

از درگوشی ها

بقلم: پیرایه

کاره خانه بود اگر فراموش نکرده باشید اسم «مادر شوهر» هفت بند عروس را می لرزاند و بدون اجازه ایشان آب از آب تکان نمی خورد. هیچ بیوه زنی هم در صورت تنهائی و ناچاری سراغ دختر و داماد نمی رفت ولی خانه زندگی پسر خانه خودش بود و جای حرف و سخن باقی نمی گذاشت، اینجا در غربت دقیقا وضع برعکس شده، برای آنکه زن جماعت کلا بیش از مرد محبت سرش می شود و مادر پدرهای جا مانده و وامانده کلبه محقر فرزند دختر را به دم و دستگاو آقا پسر و عیال پرفیس و افاده اش ترجیح می دهند اتفاقا داماد خارجی چه بسیار قابل تحمل تر، آسان تر از عروس اجنبی است در عین حال سوءتفاهم نشود من شخصا اقبال چنین افتخارات نامبارکی را نداشته ام بنا بر این مشخص است بر حسب درد شخصی نمی نامم، بلکه هر آنچه به تجربه و تجزیه تحلیل روابط افراد دور و نزدیک کسب نموده ام نمودار نامتجانس بودن چنین وابستگی ها بین ایرانی های آشنا و فامیل است بگذریم که ظاهرا و در جمع لب ها معمولا به رضایت و سعادت گشوده می شود ولی گهگاه از فحوا کتیاها و اشارات بسی نکته ها قابل درک است. البته کتمان نشاید که همسر آمریکائی اولاد به هیچ عنوان و معیاری قابل مقایسه با آسیائی، آفریقائی و لاتینی ها نیست و به مراتب از هر جهت راحت تر با ما ایرانی ها کنار می آید. خصوصا حالا که خودمانیم از لحاظ قیافه و سر و ریخت هم خوشایندتر و دل پسندتر بنظر می رسد، بیشتر رعایت می کند، متمددن تر است و انعطاف پذیرتر. یک تذکر لازم و البته باریک تر از مو، دوستانی که به عروس یا داماد غیر ایرانی علی رغم خواست و تمایل درونی گرفتار آمده اید توجه بفرمائید اصالت نژاد معتبرتر است یا معجون از اینجا و آنجا و آن سر دنیا در هر حال این یک نظریه فردی است و بدون شک خلاف سلیقه هموطنانی که نوه نتیجه «رنگ و وارنگ» دارند شاید هم در گوشه ای از ته دل هم عقیده مخلص. مطلب حائز اهمیت دیگر انتظار و توقع توأم با خودخواهی از مهر اولاد است، وظیفه اخلاقی و وجدانی انسان به جای خود، در عین حال اگر این انجام وظیفه و تقبل مسئولیت کتابی است و ریشه خلص محبت بی شائبه ندارد من یکی نمی خواهم، قبول نمی کنم، و از خیرش می گذرم، چرا که فقط برای حس آرامش وجدان خود است و یا تظاهر به انسانیت، نیک نفسی و بزرگواری.

همه می دانیم ایثار مادری جوهر یکتائی است که تنها در جان و دل مادر عجیب می گردد و بس و در هیچ عشق و علاقه ای دیگر همتا نمی یابد. طبعاً دختر من و تو نیز همین احساس

ما ایرانیان مهاجر یا خود تبعیدی تا وقتی در وطن خودمان، خانه خودمان و میان دوستان و خانواده و همزبانان خودمان بودیم هیچکدام انگل اولاد نبودیم. سربار فرزند نمی شدیم. به ندرت محتاج استعانت مادی بچه هایمان قرار می گرفتیم. بر عکس این فرزندان ما بودند که تا به شغلی دست نمی یافتند صاحب خانه زندگی نمی شدند، ازدواج نمی کردند، به ما احتیاج داشتند و حتی پس از مسئولیت زندگانی جدا از آشیان پدری همگی در هر موقعیت به نیاز مالی و جانی پناهگاه امن و امانشان خانه پدر و مادر می بود که همیشه با آغوش باز و روی خوش به استقبال قدم اولاد می شتافتند. و اما، در غربت، پدر و مادرها خود راهی دیار غیر شدند و یا به خواست پسر یا دخترهایشان دست از همه چیز شسته به آنان پیوستند بچه ها جمله بزرگ شده کار و کاسبی راه انداخته، همسری اختیار کرده و طبعاً کمک پدر و مادر از هر جهت مایه رفاه و آرامش خیال، وای به هم خانگی با عروس و داماد غیر ایرانی. یعنی کلفتی و نوکری بی جیره یک غریبه نه زبانشان را می فهمی، نه به عاداتشان واقفی، نه خورد و خوراک و سلیقه زندگی شان را می پسندی. در عین حال نه حق دخالت داری، نه جرات اظهار عدم رضایت، سرویس بیست و چهار ساعته بدون وقفه و تن و جان سپردن به وضع موجود، سالها می گذرد، پیر می شوی. دیگر نه رمق برایت مانده و نه حال و حوصله، آنوقت است که دیگر قبولت ندارند تبدیل می شوی به طفیلی، آدمک زائد، مزاحم و دست و پا گیر، انهم فقط تا هنگامی که کله ات کار می کند و بدنت می جنبد.

در غیر اینصورت دیگر جایب کنار فرزند نیست، و تو منتقل به خانه سالمندان و تحت تکفل کشور میزبان، با تحمل خورای ها و چه بسا تو سری پرستار بهر کیفیت هیچ دردی، هیچ زجری بالاتر از انگل اولاد شدن وجود ندارد. میدانید چرا؟ این تو بودی که از همه وجودت مایه می گذاشتی و با جان و دل روا داشتی. فرزند هر چندر مهربان اگر هم قدمی بر دارد به عنوان وظیفه می کند نه از سر مهر و وفا و تو اگر باورت می شود سخت خوشبآوری.

ببینم تو خود با مادر چه کرده ای و یا هنوز می کنی. رفتار تو چگونه بوده و هست البته در وطن، با همان آداب و رسوم، گرچه از وظائف خدشه ناپذیر تلقی می شد در عین حال تفاوت داشت، بالاخره هر چه بود و هر که بودیم پدر و مادر در تمام طبقات اجتماع مرکز ثقل خانواده و مستوجب احترام و تکریم محسوب می شد در موارد خاصی هم که پدر نبود مادرها در خانه پسر شانی داشتند و خانم بزرگ خانواده همه

ادامه مطلب دستگیری کارادید... از صفحه ۲۶

بگیرند. در کارنامه جمهوری اسلامی، موارد نقض حقوق بشر و جنایاتی که بنا به تعاریف اسناد حقوق بشری بین المللی جنایت ضد بشری تلقی می گردند کم نیست. در این میان، اما، قتل عام سال ۱۳۶۷ فجع ترین و خشونت بارترین آنها است، و تردیدی در صفت «جنایت ضد بشری» آن نیست. اکنون که بیستمین سالگرد این جنایت بزرگ فرا می رسد، شاید بهترین زمان مناسب برای ایجاد یک کمیسیون دادخواهی در سطح بین المللی باشد. نگارنده چند هفته پیش طی فراخوانی این پیشنهاد را مطرح کرد (۱). اکنون با تکرار این پیشنهاد امیدوار است

می آورند، بعلاوه جامعه ناسالم افشاگری نواقص و پرده دری مفاسد رایج را نفی نموده بر جنبه های اعاده حیثیت ظاهری و تحمیل عقاید پافشاری می کند.

در جایی که فراموش شده خواندم «مارکس حق داشت ولی فقط و فقط در چارچوب واقعیات زمان خودش، حرفهای او را تنها در شرایطی که خود او در آن زندگی می کرد باید فهمید نه به صورت یک قضیه کلی برای همه ادوار یا برای همه جوامع و همه آدمها». ناچار مخالفین در شرایط مستولی بر سرنوشت ها در مسیر جریان روز می غلطند و دم فرو می بندند قافله تجدد و نوگرایی کجروی ها و کج خواهی های این دوران را ترویج می نماید و خلقیات غیرمنطقی و غیراخلاقی را تبلیغ می کند و به عنوان قانون لایزال طبیعت واقع ترغیب می فرماید، و دیگران به اجبار یا اختیار کوتاه می آیند، من شخصا با ازدواج مخالفم مگر صرفا برای بقای نسل در غیر اینصورت چه شود؟ اگر منظور کسب مزایای حقوقی زناشویی است اینجا آمریکا است و چنین اموری با اشکال مواجه نخواهد شد بالاخص در سانفرانسیسکو که اینگونه مسائل شامل حال اکثریت اهالی ساکن است و علمداران نهضت خود از سرکردگان قبیله اند و یا در اندیشه پایداری مدارج ترقی. بهر کیفیت وقتی پای رفاه مادی و معنوی فرزند و خیر و صلاح ثبات زندگی اطفال در میان نباشد. اسارت چرا؟ طوق لعنت برای چه. بررسی مشکلات زندگی مشترک مبتنی بر روحیات و نیازهای نابرابر طرفین و از خود گذشتگی های اجباری جهت هماهنگ نمودن

خواسته ها طرفه جهادی است که معمولا به بن بست می رسد و در نتیجه اگر ضرورت حفاظت و حضانت بالندگی اولاد وجود نداشته باشد زندان جایز نخواهد بود. اکنون خواننده عزیز تو مختاری آن چنان که عشقت می کشد مرا داوری کنی یا یک بشر متعصب را کد و یا یک آدمیزاده بی غرض واقع بین. و اما در موازات نفی ازدواج در زمینه زندگی مشترک که با وجود بچه حتما می بایست به ازدواج رسمی تبدیل شود و تأمین امنیت فرزند و مسئولیت سلامت و سعادت او بر هر نیت شخص اولیت پیدا نماید حق دارید اگر مخلص را کنه پرست بنامید زیرا به هیچ عنوان هم نشینی با غیر ایرانی را خوش ندارم. درست است ما ملت تاریخی معایب ملی میهنی بیش و کمی داریم و کتمان نتوان کرد که محاسن به همچنین. ولی شبانه روز با یک بیگانه سرکردن و کنار آمدن و خود را وفق دادن از آن اعمال شاق به نظرم می رسد. من ایرادی به جوانانی که دور از ایران پرورش می یابند ندارم در عین حال بسیاری در سنین بالاتر و شاید در ازدواج دوم و سوم رفته اند سراغ غریبه، خیری از هموطن ندیده اند، می فهمم. هیچکدام ندیده ایم. با تمام این احوال صد رحمت به خودی. اقلای وقتی «یکی به دو» بلدیید همدیگر را بجزانید و حرصتان را خالی کنید. دعوا و مرافعه به زبان غیر به دل من یکی که نمی چسبد. بعلاوه چطور می شود «قربان صدقه» نوه زبان نفهم رفت! شما خود دانید. گریم شما پیشتاز و مدرن و بنده شرمند امل و فسیل.

والا را برای فرزند خودش در سر تا سر وجود مادری اش می پروراند و من حق ندارم طالب زیاده از حد مادری خودم باشم عشق و وارستگی بی شیشه پیله بی دریغ نثار اولاد... اما، خوش ندارم لطف و مهربانی همین دختر نسبت به من انجام وظیفه، تلافی و دستمزد زحماتم باشد توقع هم نشینی، همدردی و همراهی به جای خود، حمایت و احترام به حرمت و مقام مادری قابل تحسین، ولی صرفا به عنوان ادای وظیفه. ترحم و اجبار، بدون تردید سطحی و حقارت آمیز خلاصه کلام، خواستم بگویم در این هرج و مرج اخلاقی و رفتاری رایج و مورد پسند جوانان امروز تمام روابط ناب و یکرنگی های قلبی قدیم در تلاطم غربت و دوگانگی فرهنگی ما مردم در هم ریخته و تغییر ماهیت داده.

شکستن قالب های آشنا و تقلا برای دستیابی به شکل جدید بودن و شدن و مشغولیت ذهنی برای نو آوری های اخلاقی، فقدان اعتماد به نفس و شکست کامل امنیت روحی به بار می آورد. «پاسکال مرسیه» استاد فلسفه و نویسنده سوئیسی در کتاب خواندنی «قطار شبانه به لیسبون» می نویسد: «زندگی ما در حالت گذرای «ریگ روان» با ورزش یک موج یاد شکل گرفته تا در موجی دیگر ناپدید و با تصاویر بیهودگی بعدی قبل از شکل پذیری کامل ویران می گردد.» و ما آدمک ها در امواج بیکران کرانه ها همان ماسه های غلطانیم که هنوز شکل ناگرفته به شکلی دیگر در می آیم تا موج بعدی و موجی دیگر و موج آخر.



این دنیا دارد به کجا می رود و ما را با خود می برد؟ البته اگر روزگاران پاکیزه قدیم بود می گفتیم «خدا عالم است» ولی در این دوران بلبشو که دیگر نه خدا و پیغمبری می شناسیم و نه به دین و ایمانی اعتقاد داریم و نه مبانی اخلاقی پدر و مادرهایمان را قبول می کنیم در جواب خواهیم گفت به «ناکجا آباد» چرا که همگی روشنفکر پیشرو و آزادی خواه افراطی شده ایم. که نامش تمدن و تجدد و پیشگامی دانش است بدون تردید می دانیم روابط بین المللی در دنیای پیچیده و سردرگم کنونی بر مبنا و محور اخلاقیات بنا نشده در عین حال تا هنگامی که مختصری اخلاق در جریان خصوصیات بی رحم و باورهای کج و معوج این عصر چاشنی نشود عیب و ایراد درباره چون و چرای غیر اخلاقی و نامعقول آزادپنجاهان خودشکنی، بی سوادی و عقب ماندگی تلقی خواهد شد. دولتمردان و قانونگذاران که مناصب بالای اجتماع را یک می کشند برای حفظ مقام و حراست موقعیت و کرسی پر مایه اهدائی دست به اعمالی می زنند که جامعه را به سقوط می راند و احدی را هم جرات مخالف خوانی باقی نمی گذارد زیرا اکثریت آدمهای دنیای امروزین با ریزه کاری های تربیتی قدیمی پرورش نیافته و ارزشهای سانفرانسیسکوئی حاکم بر خلق و خو و پسند روشنفکران پذیرفته می شود. ضمنا اگر هم احيانا افرادی چنین نپسندند و دل چرگین باشند از انگ تعصب و تهمت واپسگرایی هراسیده کنار می کشند و چه بسا همرنگ جماعت سر فرود

را تنها با اعلامیه و مجالس یادبود سپری نکنیم. با دستگیری رادوان کارادید، فضای مناسبی در سطح جهانی نیز برای یک کمیسیون دادخواهی قتل عام سال ۶۷ ایران فراهم شده است. جنایات منتسب به کارادید به لحاظ کمیت و کیفیت در ردیف قتل عام سال ۶۷ ایران است. باید از این فرصت استفاده کرد. دادخواهی عملا باید از ایران شروع شود (این امر را در مقالات پیشین توضیح داده ام (۱)). ولی به طور قطع بدون حمایت بین المللی نمی توان آن را به انجام رساند. از سوی دیگر، انتظار این که جامعه بین المللی رأسا به چنین کاری دست بزند بیهوده است. چنین کاری صورت نخواهد گرفت، در درجه اول، خانواده های قربانیان هستند که حق دارند به

دادخواهی برخیزند، و فعالان حقوق بشر ایرانی هستند که باید به کمک این خانواده ها بشتابند و کمیسیون دادخواهی را سازمان دهند، به عنوان بخشی از سازماندهی این کمیسیون، فعالان حقوق بشر باید به نهادهای حقوق بشر بین المللی نیز مراجعه کنند و به کمک آنان و ارائه مدارک مربوط به فقدان امکان دادخواهی در داخل کشور از جامعه بین المللی بخواهند که از مرتکبان این جنایت عظیم ضد بشری دادخواهی کند. و شک نباید کرد که اگر به صورت سازمان یافته این امر پیش برود جامعه جهانی نخواهد توانست این خواست حقوق بشری را نادیده بگیرد. (۱) <http://politic.iran-emrooz.net/index.php?politic/more/16122> <http://politic.iran-emrooz.net/index.php?politic/more/16160/>

دکتر جمیله زنده نام

وکیل پایه یک دادگستری ایران

دارای ۲۸ سال سابقه در امور حقوقی داخلی ایران و بین المللی

جهت مشاوره و حل کلیه مسائل حقوقی خود در ایران با من تماس بگیرید

◆ مشاوره حقوقی ◆ قبول و کالت در کلیه امور حقوقی در دادگاههای ایران ◆ طرح دعاوی ملکی علیه اشخاص و نهاد های دولتی ◆ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق ◆ امور تجاری و بازرگانی و ثبت شرکت ها ◆ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت ◆ تنظیم انواع قرارداد و وکالتنامه ◆ اخذ شناسنامه، گذرنامه و کارت ملی ◆ ترجمه کلیه مدارک به فارسی و انگلیسی

Tel: (925)348-5750 ◆ Fax: (866)322-5755

jamilehزندehnam@sbcglobal.net

334 N. 2nd Street, San Jose, CA 95112

مینا فتوحی

نامی مطمئن و مجرب

مشاور صدیق و مورد اطمینان جامعه ایرانی با سالها

تجربه و تخصص در امور خرید و فروش املاک

مسکونی، زمین و تجاری

برآورد ارزش منزل شما در اسرع وقت و مقایسه آن

با منازل اطراف و منازلی که به فروش رفته اند.

پیدا کردن خانه های Fixer برای علاقه مندان به سرمایه گذاری



mina.fotouhi@cbnocal.com



شعبه جدید عکاسی طلایی در قلب بی اریا افتتاح شد

مترده با مدیریت بهزاد طلایی مترده

صاحب امتیاز و مدیر سابق خانه عکس طلایی بزرگترین استودیوی عکاسی و فیلمبرداری در غرب تهران



* روتوش عکسها در صورت تمایل

* تهیه وب سایت برای عروس و داماد



* پرتره، عکس پاسپورتی، کارت سبز

* عکسبرداری و فیلمبرداری از مجالس

با بیش از ۲۴ سال سابقه کار حرفه ای در ایران، ژاپن و آمریکا

تخفیف ویژه با ذکر این آگهی

1-866-417-5358

(408) 661-8710



Mina Fotouhi

Business: (408) 741-4717

Cell: (408) 506-0702

12029 Saratoga-Sunnyvale Rd. Saratoga, CA 95070